

کارکرد انسجامی صفات پایانی آیات قرآن کریم (بررسی موردی سوره‌ی مجادله)^۱

مریم فولادی^۲ و محمد کرمی نیا^۳

چکیده

انسجام یکی از معیارهای اساسی متنیت متن به ویژه متن ادبی است، قرآن کریم به عنوان یک متن اثربخش و ماندگار کاملاً از این معیار برخوردار است و تمامی سطوح انسجامی اعم از سطح معنایی، واژگانی، آوایی، دستوری و... نمود برجسته‌ای در قرآن دارند و یکی از دلایل مهم عدم تحریف قرآن و ماندگاری متن آن به همان شکل نخستین نیز ناشی از وجود انسجام و تناسب در الفاظ متن قرآنی است. آمدن صفات مزدوج در پایان برخی آیات خود یکی از معیارهای انسجامی ویژه متن قرآن است که می‌تواند در سطوح مختلف انسجامی همچون معنایی، واژگانی و آوایی قابل بحث باشد چرا که این صفات خود در انسجام بخشی به آیه و در سطح کلی، در انسجام بخشی به متن قرآن تاثیر شگرفی داشته است، از این رو پژوهش حاضر برآن است تا کارکرد انسجامی صفات پایانی آیات را در سوره‌ی مجادله که به طور چشمگیری از این صفات برخوردار است، به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار داده و تاثیر این صفات مزدوج را در انسجام آیات نشان دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که چینش واژگان در آیات و به طور خاص چینش صفات پایانی آیات به طور حکیمانه و با هدف خاصی انجام گرفته است که ارتباط تنگاتنگی با انسجام معنایی و آوایی آن دارد که به هیچ روی قابل حذف یا جایگزینی یا تقدیم و تاخیر نیستند، چرا که در این صورت انسجام آیات چه به لحاظ محتوایی و چه ساختار لفظی آن از بین خواهد رفت.

کلید واژه: قرآن، انسجام، سوره‌ی مجادله، صفات پایانی آیات

۱. دریافت: ۹۸/۰۴/۱۸ پذیرش: ۹۹/۰۲/۲۹

۲. دانشجوی دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات عربی: maryamfouladi98@yahoo.com

۳. دانشجوی ارشد الهیات و معارف اسلامی فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه کاشان:



(۱) مقدمه

قرآن کریم دریایی را ماند که باطنی عمیق و ظاهری چشم‌نواز دارد؛ معجزه‌ای است که هیچ‌گاه رنگ کهنگی به خود نمی‌گیرد و با گذر زمان و تأمل و تدبر هر چه بیشتر در آن، وجوه دیگری از اعجاز آن آشکار می‌گردد. یکی از وجوه اعجازی قرآن کریم، انسجام و اتساق آیات قرآن در سطح معنایی و نیز در سطوح دیگری چون سطح واژگانی، آوایی، نحوی و... است.

یکی از عناصر انسجامی در قرآن کریم، صفات پایانی آیات قرآن کریم است. این صفات در کنار افزون بر ارتباط محکمشان با محتوا و مضمون آیات، به لحاظ ساختار لفظی نیز حکیمانه و هماهنگ چیده شده‌اند و به هیچ روی امکان حذف، جابه‌جایی و یا جایگزینی این صفات با صفات مشابه آن وجود ندارد. در واقع، چینش این صفات، بدان صورتی که از جانب خداوند متعال نازل شده، چنان ارتباط محکمی با انسجام و پیوستگی آیات دارد که با کوچک‌ترین تغییر، این انسجام با خلل روبه‌رو خواهد شد.

برای مثال، در این زمینه نقل شده است که اصمعی، یکی از بزرگان علم و ادب عربی، می‌گوید روزی آیه ۳۸ سوره مائده را چنین می‌خواندم: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ عربی بیابان‌نشین در کنار من بود که گرچه قرآن نخوانده بود، گفت: این کلام خداوند نیست. گفتم: چگونه؟ گفت: اگر خداوند، غفور و رحیم باشد که قطع نمی‌کند. پس از حرف او، من با دقت در آیه متوجه شدم که من آیه را اشتباه تلاوت کرده‌ام و درست آیه ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ است؛ زیرا عزیز و حکیم بودن خداوند، حکم به قطع دست سارق می‌کند، وگرنه چون بیامرزد و رحمت کند که حکم به قطع آن نمی‌دهد. (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲، صص ۱۵۳ و ۱۵۴) بنابراین، وجود ارتباط تام کلمات و صفات پایانی آیات با متن و مضمون آیه، امری انکارناپذیر است که انسجام متن قرآن در سطح کلان، در گرو همین انسجام‌های خرد آیات است که با بررسی آن، اعجاز قرآن مشهودتر می‌نماید.

البته پیشینیان، در آثار و تفاسیر خود به این مهم توجه داشته‌اند، اما با توجه به آنکه آثار مستقلی در این زمینه تألیف نکرده‌اند و حتی در آثار پژوهشگران معاصر نیز کمتر به این قضیه پرداخته شده، مطالعه این موضوع ضروری می‌نماید و از آن رو که بررسی این صفات در تمامی

متن قرآن، در این مقال نمی‌گنجد، پژوهش حاضر، تنها یکی از سوره‌های قرآن را مد نظر دارد تا بتواند تصویر کامل‌تری از کارکرد انسجامی این صفات در آیات سوره مجادله ارائه دهد. این تحقیق، با جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به تفسیرهای گوناگون در این زمینه و مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی، با استقراء تام داده‌های تحقیق، در پی پاسخگویی به این پرسش است که آیا صفات پایانی آیات در سوره مجادله، تأثیری در انسجام آیات سوره و متن قرآن داشته؟ و اینکه آیا این صفات، به صورت اتفاقی آمده‌اند که بی‌ارتباط با محتوا و آوا و الفاظ آیات است یا برعکس در ارتباط تام با آن آمده است؟ بنابر فرضیه متصور بر این پرسش، صفات پایانی آیات سوره، به صورت کاملاً هدفمند و حکیمانه گزینش شده که در ارتباط تام با محتوای آیات است، چنان‌که موجب انسجام محتوایی، لفظی و آوایی آیات و در سطح بالاتر، انسجام کل سوره شده است.

(۲) پیشینه تحقیق

بحث انسجام، با عنوان‌های دیگری چون نظم در آثار و اندیشه‌های پیشینیان، وجود داشته و امروزه نیز با گسترش مباحث زبان‌شناسی، به این مهم توجه بیشتری شده است. قرآن کریم به عنوان یک متن ادبی، جزو متونی است که از جنبه‌های گوناگون انسجامی، تحلیل و بررسی شده است که از میان این آثار، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

(۱) رساله دکتری نوال لخلف با عنوان «الانسجام فی القرآن الکریم سورة النور نموذجاً»، جامعة الجزائر، ۲۰۰۶م.

(۲) رساله دکتری مفتاح بن عروس با عنوان «الاتساق و الانسجام فی القرآن»، جامعة الجزائر، ۲۰۰۷م.

(۳) پایان‌نامه کارشناسی ارشد فاطمه نصرتی موموندی با عنوان «بررسی روابط انسجامی و پیوستگی در قرآن کریم، بررسی موردی سوره‌های محمد ﷺ، حدید و احقاف»، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۲.



البته پژوهش‌های مستقل درباره انسجام صفات پایانی آیات قرآن، کمتر به چشم می‌خورد و از میان آثار می‌مربوطه توان به موارد زیر اشاره کرد،

۱) پایان‌نامه کارشناسی ارشد محدثه سادات میراحمدی با عنوان «بررسی تناسب

اسماء الحسنی الهی در خواتیم آیات سوره نور با محتوای آیه»، دانشگاه قم، ۱۳۹۳.

۲) پایان‌نامه کارشناسی ارشد علیرضا رهگشا با عنوان «بررسی معناشناختی صفات

خداوند در پایانه‌های آیات مطالعه موردی، سوره بقره»، مشهد، ۱۳۹۳.

۳) مقاله «پیوند معنایی صفات الهی پایان آیات قرآن با مضمون آن‌ها»، نوشته معصومه

مرزبان و مهدی احمدی، مرکز پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳.

از عنوان‌های این آثار نیز بر می‌آید که بیشترین توجه آنها به ارتباط صفات با محتوای آیات

است و به کارکرد انسجامی این ارتباط، کمتر تمرکز شده و نیز هیچ یک از آثار نوشته شده در این

زمینه، سوره مجادله را بررسی نکرده است. بدین ترتیب، این پژوهش قصد دارد، در راستای تکمیل

پژوهش‌های انجام شده و تصویر سازی بیشتر اعجاز قرآن کریم، قدمی هر چند کوچک بردارد.

۳) چهارچوب تئوری تحقیق

۳-۱) انسجام

انسجام، به مناسبات معنایی میان عناصر یک متن اشاره دارد و به واسطه عمل آنها تعبیر برخی

از عناصر متن، ممکن می‌شود؛ یک عنصر، عنصری دیگر را پیش‌انگاری می‌کند و بدون توسل

به آن، نمی‌تواند رمزگشایی شود. این مناسبات، به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشند و آن را

همچون متن، از مجموعه‌ای از جمله‌های جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازند. البته این تمایز،

قطعی نیست، بلکه بسته به درجات، شکل می‌گیرد. متن، یک واحد معنایی است و نه واحدی

صوری و در نتیجه، متن از جمله‌ها ساخته نمی‌شود، بلکه متن در جمله‌ها تحقق می‌یابد و

رمزگذاری می‌شود. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ص ۶۳) به دیگر سخن، انسجام، عاملی است که

مؤلفه‌های روساختی متن یعنی کلام را آن‌گونه که آن را می‌شنویم یا می‌بینیم با یکدیگر پیوند

می‌دهد. (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲)

«انسجام»، مسئله نوظهوری نیست، بلکه قرن‌ها پیش توجه علما و دانشمندان را به خود معطوف ساخته بود و البته با عنوان نظم شناخته می‌شد.

موضوع نظم در میان پیشینیان یونان چون ارسطو نیز مطرح بوده و در زبان عربی، افرادی چون ابن مقفع، جاحظ و ابن قتیبه، از نخستین کسانی هستند که به مسئله نظم پرداخته‌اند و اهتمام به قرآن کریم، یکی از عوامل اصلی در رشد مسئله نظم خوانده می‌شود. (مراد، ۱۴۰۳ق، صص ۵۶-۵۹)

آثار این رشد را می‌توان در آرای علمای آن دوره دید. برای مثال، ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶ ق) در کتاب *مشکل القرآن*، جنبه‌های اعجاز قرآن کریم در تألیف و نظم را متعلق به چند امور می‌داند که یکی از این امور، «مسئله نظم» است. وی در مورد نظم می‌گوید، «النظم بمعنی سبک الألفاظ وضمها بعضها إلى بعض فی تألیف دقیق بینها و بین المعانی فیجریان معافی سلاسة و عذوبة كالجدول، لا تعثر ولا كلفة، ولا حوشی فی اللفظ ولا زیادة أو فضول». (زغلول، بی تا، ص ۱۰۸)

ابوسلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم الخطابی (م ۳۸۸ق) نیز در مورد نظم قرآن می‌گوید:

«وإذا تأملت القرآن لا تری شیئا من الألفاظ أفصح ولا أجزلاً ولا أعذب من ألفاظه، ولا تری نظماً أحسن تألیفاً وأشد تلاءماً وتشاكلاً من نظمه... وإنّ القرآن إنما صار معجزاً لأنه جاء بأفصح الألفاظ و فی أحسن نظم التالیف، مضمناً أصح المعانی». (مراد، ۱۴۰۳ق، ص ۵۹)

از دیگر علمایی که به مطالعه نظم قرآن پرداخته‌اند، ابوبکر باقلانی (م ۴۰۶ ق) و معاصر او عبد الجبار (م ۴۱۵ ق) هستند. پس از اینها عبد القاهر جرجانی (م ۴۷۱ ق) در کتاب *دلائل الإعجاز* خود به صورت کامل تری به بررسی مسئله نظم می‌پردازد و فضیلت و ارزش آثار را به سبب وجود نظم در آنها می‌داند. (ر. ک: جرجانی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۶) از این رو، غالباً نظریه نظم را به ایشان نسبت می‌دهند و به طور کلی، آرا و نظریه‌های عبد القاهر در رابطه با نظم را می‌توان با بسیاری از نظریه‌های زبان‌شناسان معاصر تطبیق داد.



البته افزون بر مسئله نظم که به انسجام در متن توجه می‌کند، سخن پیشینیان در باب سیاق و تناسب متن، به ویژه دیدگاه‌هایی که درباره آیات و سوره‌های قرآن مطرح شده نیز بر مسئله انسجام در متن و اهمیت آن تأکید دارد؛ زیرا انسجام، مناسبت‌های معنایی، میان عناصر یک متن است و علمای پیشین نیز در مسئله تناسب، به عناصری توجه دارند که موجب پیوند و تناسب معنایی اجزای گوناگون متن بوده است.

به طور کلی، تناسب در قرآن، به معنای رابط میان آیات و اجزای دیگر متن قرآن است؛ حال این رابط، به صورت عام است یا خاص، یا عقلی است یا حسی یا خیالی و یا دیگر انواع روابط و تلازم ذهنی مانند سبب و مسبب، علت و معلول و ترادف و تضاد و... که این تناسب، سبب می‌شود اجزای کلام گردن یکدیگر را بگیرند و ارتباط را تقویت کنند. از این رو، تألیف، ساختمان محکمی را می‌ماند که تمامی اجزای آن در هماهنگی و انسجام هستند. (زرکشی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۶) و سیاق، ساختار کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد. (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹۲)

البته میان تناسب و سیاق، تفاوت‌هایی نیز هست؛ زیرا با دقت در قضیه سیاق و مناسبت، در می‌یابیم نسبت میان این دو تساوی نیست، بلکه عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا دانش مناسبت، شامل همه انواع مناسبت‌ها می‌شود، خواه مناسبت در آیه، آیه‌ها یا سوره باشد و باز اینکه در آغاز سوره‌ها باشد یا در پایان آن، مناسبت نام سوره‌ها و مقاصد آن باشد یا مناسبت حروف مقطعه با محتوای سوره‌های دارای آن حروف، در حالی که سیاق، سرانجام در آیه یا آیه‌ها است؛ افزون بر اینکه سیاق، قرینه کاشف از ظهور معنا است، اما دانش مناسبت، عهده‌دار کشف رابطه بین مفهوم‌ها، الفاظ و عنوان‌ها و رابطه‌های بین آیه‌هاست. آری گاهی ممکن است این دو با یکدیگر تلاقی داشته باشند. (فاکر میبیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳) به طور کلی، چه نظم و چه تناسب و چه سیاق، نوعی از انسجام در متن را روشن می‌سازند و یا جزئی از عناصر انسجامی در متن هستند.

بحث انسجام، امروزه در میان زبان‌شناسان عرب اهمیت زیادی یافته و آنها از طریق ترجمه آثار زبان‌شناسان غرب، تألیفات بسیاری در این زمینه داشته‌اند و معادل‌های گوناگونی چون «السبک، الإتساق، التماسک و...» را برای اصطلاح cohesion آورده‌اند.

بدین ترتیب، انسجام، بحث مهمی در پژوهش‌های زبان‌شناسی و تحلیلی متون است که باید بیشتر به آن توجه و اهتمام کرد؛ چراکه اگر کلام از عنصر انسجام خالی باشد، ناواضح و مبهم خواهد بود. بنابراین، زبان‌شناسان اهمیت انسجام را در این می‌دانند که کلام را مفید و روابط جمله را مشخص می‌سازد و از التباس و درآمیختگی بین عناصر جمله‌ها جلوگیری می‌کند و به واسطه رفع تشتت در معانی موجود در متن، باعث ثبات و استحکام می‌شود. (نظری، ۱۳۸۹، صص ۶۸ و ۶۹) و در همه سطوح معنایی، آوایی، واژگانی، نحوی و... می‌توان آنها را تحلیل و بررسی کرد.

زبان‌شناسان، وجود انسجام متنی را بسته به تعبیر و تفسیر عناصری در متن می‌دانند که وابسته به تعبیر و تفسیر دیگر عناصر باشد و آن را جزئی از نظام زبان می‌دانند. انسجام به طور بالقوه در ابزارهای نظام زبانی همچون ارجاع، حذف، جانشینی و... که در درون خود زبان قرار دارند، نهفته است. (آقاگل زاده، ۱۳۸۵، صص ۱۰۶ و ۱۰۷)

۲-۳) صفات پایانی آیات

یکی از عناصر به کار رفته در متن قرآن که می‌تواند انسجام در متن قرآن را آشکار کند و در کنار عوامل انسجامی دیگر، موجب هماهنگی و یکپارچگی تمام و کمال آیه‌ها و سوره‌ها و سرانجام، انسجام تمام متن قرآن شده، صفاتی است که خداوند در پایان برخی از آیه‌ها آورده است. از یک سو ارتباط تام این صفات با مضمون و مفهوم آیات، به انسجام معنایی آن انجامیده و از سوی دیگر، لفظ این صفات به ویژه صفات مزدوج در پایان آیات و نوع چینش این صفات مزدوج، موجب انسجام واژگانی و آوایی متن آن شده است.

در واقع، متغیرهای فونتیک، هجایی و آوایی، با متغیرهای معنایی در سراسر فاصله‌ها همراه و همپاست. حرکت و سکون، مخارج حروف، مد و غنّه، در تمامی فاصله‌ها، متناسب با سیاق معانی و مضامین و مقتضیات مربوط به سخن، دگرگون می‌شود. (قهرمانی، ۱۳۹۵، صص ۲۲)

البته به این عنصر انسجامی، در میان مباحث زبان‌شناسی کمتر توجه شده و چه بسا بدین سبب است که متون دیگر به جز متن قرآن، از این عنصر انسجامی خالی هستند و این خود، یکی دیگر از نشانه‌های اعجاز قرآن است.



در واقع، تناسب بین سیاق آیات و کلمه آخر آن، امری ذاتی است و همان ارتباط و تناسب لفظی و معنوی است که شأن آیات و مقام بلاغت و فصاحت، آنها را بالا می‌برد و تکمیل می‌نماید. و کلاً رونق و زیبایی و حسن یک آیه، در همین تناسب و ترابط لازم، نهفته است. (معرفت، ۱۳۷۳، ص ۱۹)

بدر الدین زرکشی در مورد تناسب فاصله‌های آیات می‌گوید:

«یکی از عوامل و مواردی که دلالت مؤکد بر وجود و وقوع مناسبت و تناسب آیات با یکدیگر دارد، همان مقاطع و فواصل آیات است و آن عبارتند از کلمه‌ها و حروفی که هم‌شکل و مثل هم باشند و در این‌گونه موارد، حتماً باید لفظ با معنی، تناسب تام داشته باشد وگرنه، کلام از هم پاشیده و برخی از برخی دیگر خارج می‌شود و با یکدیگر بی‌ارتباط خواهد بود». به عبارت دیگر، «اگر میان اجزای جمله‌ها و کلام و آیات، ارتباط معنوی مناسب با فواصل و مقاطع و خواتیم آن نباشد، لازم می‌شود که الفاظ و کلمات و فواصل آیات، از جهت لفظی، بدون تناسب و منفک از هم باشند و این، خلاف فصاحت و بلاغت است و این قطعاً از ساحت اقدس قرآن کریم به دور است. بنابراین، فواصل قرآن کریم، خارج از این چهارچوب نخواهد بود، ولی همه این حقایق، روشن و ظاهر نیست، بلکه برخی از آن امور، روشن و برخی از آن، با تأمل و دقت فراوان، برای ذوی الالباب، قابل درک و کشف است». (همان، صص ۴۴ و ۴۵)

در واقع نظم و پیوند واژه‌های قرآن، همانند پیوند پدیده‌های هستی است. چینش و پیوند پدیده‌های طبیعی، چنان منظم و دقیق و حکیمانه است که اگر یک ذره را از جای برگیری، همه عالم خلل یابد. سراپای بافت و ساختار واژه‌ها و پیوند و نظم آنها چنان حکیمانه است که تغییر دو واژه و جابه‌جایی آنها مثل تغییر و جابه‌جایی چشم و ابروست؛ اگر ابروی انسان به زیر چشم برده شود، ۱. چهره انسان وحشت می‌آفریند؛ ۲. عرق پیشانی پیوسته در چشم فرو می‌رود؛ ۳. اشک‌ها زیر چشم گرد می‌آید. چینش واژه‌های قرآن، همانند چینش ستاره‌ها و کره‌ها و همانند چینش اعضای بدن انسان، حکیمانه، اعجاز‌آمیز، درس‌آموز و تغییرناپذیر است.

این ترکیب و چینش، هم زیبایی کلام را تأمین می‌کند و هم کاربردهایی در معنا و مفهوم دارد و رازها و رمزهایی را پدید می‌آورد که در تقدیم‌ها و تأخیرها و در هم‌آغوشی واژه‌ها تبلور می‌یابد. (عرفان، ۱۳۷۹، صص ۷۰ و ۷۱)

هم‌آغوشی برخی از واژه‌ها، یکی از ابعاد شگفتی‌زای چینش قرآنی است؛ به این صورت که برخی از واژه‌ها هیچ‌گاه تنها به کار نرفته‌اند. برای مثال، واژه مقدس «عزیز» حدود نود بار در قرآن عظیم آمده، ولی هیچ‌گاه به تنهایی به کار نرفته و هر بار یا با «حکیم» یا با «علیم» یا با «قوی» یا با «ذو انتقام» یا با «رحیم» یا با «مغفور» و ... آورده شده است. واژه «سمیع» ۴۶ بار در مورد ذات مقدس خداوند به کار رفته، ولی هیچ‌گاه به تنهایی نیامده؛ یا با «علیم» یا با «بصیر» و یا «قریب» به کار آمده است. در پیوند و همسایگی واژه‌ها جدا از بار خود واژه‌ها، شکوه بی‌مرزی به نمود می‌نشیند که اندیشه‌های نکته‌یاب و مغزهای رمزشناس را به تأمل می‌کشاند. (همان، ص ۸۳)

حتی در چینش واژگان قرآن، واژگان هم‌معنی را نیز نمی‌توان جایگزین واژه‌های موجود در متن قرآن کرد؛ چراکه به گفته کورش صفوی، در هیچ زبانی، هم‌معنایی مطلق وجود ندارد، یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان، بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاید و نیز ممکن است واژه‌های به اصطلاح هم‌معنی، در بار عاطفی، با یکدیگر تفاوت داشته باشند. (صفوی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۶ و ۱۰۸) از این‌رو، صفات پایانی آیات، چنان حکیمانه‌گزینش شده‌اند که ارتباط و یکپارچگی متن را در تمامی سطوح حفظ کرده‌اند و کوچک‌ترین تغییری در چینش این صفات و یا جایگزین کردن این صفات با صفات هم‌معنی، کاملاً ناممکن است و انسجام متن را با خلل روبه‌رو خواهد کرد.

۴) چهارچوب تطبیقی

۴-۱) سوره مجادله و کارکرد انسجامی صفات پایانی آن

سوره مجادله از سوره مدنی و دارای ۲۲ آیه است که موضوع‌های اجتماعی و نظام زندگی، آداب معاشرت و هم‌نشینی، منافقان و هشدار مسلمانان به آنها را در بر دارد. بیشتر آیات این سوره،



از عنصر انسجامی فاصله، برخوردار است، اما این پژوهش، تنها به فواصلی می‌پردازد که به صورت صفات مزدوج آمده‌اند، و این صفات مزدوج، شامل (سَمِيعٌ بَصِيرٌ - عَفُوٌّ غَفُورٌ - عَذَابٌ أَلِيمٌ - عَذَابٌ مُهِينٌ - عَفُورٌ رَحِيمٌ - عَذَابٌ مُهِينٌ - قَوِيٌّ عَزِيزٌ) می‌شود. در ادامه، کارکرد انسجامی این صفات را بررسی می‌کنیم.

الف) آیه ۱: ﴿سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾؛ خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد، شنید (و تقاضای او را اجابت کرد). خداوند گفت‌وگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حل مشکلتش) می‌شنید و خداوند شنوا و بیناست.^۱

خداوند متعال بعد از ذکر موضوع و اجابت دعای آن زن، در پایان آیات، از صفات سمیع و بصیر بهره می‌گیرد که این دو واژه، در ارتباط تام با مفهوم آیه هستند و به نوعی موجب انسجام و یکپارچگی انتها و ابتدای آیه شده‌اند.

در واقع، جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾، تعلیل است برای جمله‌های قبل؛ (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ۱۶۵) یعنی «خداوند متعال تمام مسموعات و تمام مبصرات را به بهترین و کامل‌ترین شکل ممکن می‌شنود و می‌بیند، همان‌طور که خداوند در این مورد، سخن آن زن با پیغمبر را شنیده و تضرع او را به درگاه حق دیده و از این‌رو، دعای او را اجابت کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۹۹) البته وجه تمایز سمیع و بصیر و اینکه چرا ابتدا صفت سمیع ذکر شده و سپس صفت بصیر، از دو جهت تأمل‌برانگیز است: یکی وجه رعایت انسجام آوایی آیات؛ چراکه فاصله آیات ابتدایی سوره با حرف (راء) است و خواندن جمله، بدین صورت بسیار روان‌تر است و موسیقی آیه، از این طریق حفظ می‌گردد.

وجه دیگر این چینش، به حفظ انسجام معنایی آیه بر می‌گردد؛ زیرا در مقام ظهور کمال سمعی و بصری که در معلول، ابتدا صفت سمع به وجود می‌آید و سپس صفت بصر، درک آن،

۱. ترجمه آیات، بر اساس ترجمه آیت الله مکارم شیرازی است.

به معلول نزدیک‌تر و ثبوت آن در علت، پیش‌تر از دیگری است. افزون بر آن، در عبد سالک، شهود حق، در مراتب سمعی، جلوتر از مراتب بصری است و متبادر از ادراک بصری مصادیق کمی است، حال آنکه ادراکات سمعی، از سویی به اندازه موضوع‌های ادراک بصری محدود نیست و از سویی، راسخ‌تر از آن است. (قهرمانی، ۱۳۹۵، ص ۴۵)

ب) آیه ۲: ﴿عَفُوْ غَفُوْرٌ﴾

﴿الَّذِيْنَ يُّظَاهِرُوْنَ مِنْكُمْ مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِلَّا اللّٰئِيْ وَوَلَدَتُهُمْ وَاِيْتُهُمْ لِيَقُوْلُوْنَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَرُؤْرًا وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوْ غَفُوْرٌ﴾؛ کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند (و می‌گویند «انت علی کظهر امی؛ تو نسبت به من به منزله مادرم هستی»)، آنان هرگز مادرانشان نیستند، بلکه مادرانشان، تنها کسانی‌اند که آنها را به دنیا آورده‌اند! آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند و خداوند، بخشنده و آمرزنده است».

در این آیه، خداوند ضمن ابطال مسئله ظهار، خود را با صفات عفو و غفور معرفی می‌کند تا آنها را به ترک این کار تشویق کند و به آنها بگوید با وجود اینکه این کار، ناپسند و نکوهیده بوده و گناه است، از کسانی که تاکنون به این عمل ناشایست می‌پرداختند، می‌گذرد، به شرط آنکه با آگاهی از گناه این عمل، دیگر آن را تکرار نکنند.

همان‌گونه که می‌بینیم، در این آیه، ابتدا واژه عفو و به دنبال آن، واژه غفور آمده است تا بدین طریق انسجام آوایی آیه را حفظ کند؛ چراکه این آیه با آیات قبل و بعد خود، سجع متوازی را شکل داده که بلیغ‌ترین نوع سجع بوده و حرف فاصله نیز حرف (راء) است. همچنین، با توجه به معنای برآمده از عفو و غفور، بر انسجام و یکپارچگی معنایی آن تأکید داشته باشد.

عفو بر غفور، تقدّم معنایی دارد؛ زیرا «عفو» به معنای ترک کردن و گذشتن از فرد سزاوار

۱. ظهار، از کارهای زشت عصر جاهلیت بود که مرد هنگامی که از همسرش ناراحت می‌شد، برای اینکه او را در مضیقه و فشار قرار دهد، می‌گفت «انت علی کظهر امی؛ تو نسبت به من همچون مادرم هستی» و به دنبال آن معتقد بودند که آن زن برای همیشه بر همسرش حرام می‌شود و حتی نمی‌تواند همسر دیگری انتخاب کند! و همچنان بلا تکلیف می‌ماند. اسلام این موضوع را - چنان که دیدیم - محکوم می‌کند و دستور کفاره را درباره آن صادر نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، صص ۴۱۶ و ۴۱۷)

عقوبت است و نیز معنای محو کردن و مطلق صرف نظر کردن می‌دهد، اما «مغفر» به معنای محو کردن اثر چیزی است که معانی دیگری چون ستر و پوشاندن، صفح و اصلاح (از لوازم محو اثر) برای آن ذکر شده است؛ زیرا لازمه محو اثر چیزی، پوشاندن خطای واقع شده، گذشتن از آن و اصلاح است. بنابراین، «مغفر» بعد از «عفو» ذکر می‌شود؛ (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، صص ۲۲۰ و ۲۲۳؛ ج ۷، ص ۲۹۳) چراکه «عفو» ابلغ از مغفرة است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۵۸)

ج) آیه ۴: ﴿عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيُتُومِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ و کسی که توانایی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد، دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورد. اینها مرزهای الهی است و کسانی که با آن مخالفت کنند، عذاب دردناکی دارند.

شرط عفو و غفران در آیه‌ای که پیش‌تر ذکر شد، این بود که آنها از این کار توبه کنند و دیگر بدان باز نگردند، (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ۴۸۵) اما اگر بازگشتند، باید کفاره آن را بدهند که ابتدا این کفاره را آزاد کردن برده می‌داند. پس می‌فرماید: اگر به هر دلیلی، آزاد کردن برده برای آنان میسر نشد، کفاره آنها آن است که دو ماه روزه بدارند و اگر توانایی این را هم نداشتند، شصت فقیر را اطعام کنند. پس اینها حد و مرز الهی است که خداوند آن را مشخص کرده و کسانی را که از این حد و مرز عبور می‌کنند، به عذاب الیم خبر می‌دهد.^۱

ماده «عذاب» در قرآن کریم، در مورد عقوبت و نزدیک به ۳۷۰ مرتبه در مواضع شدت و ضرب و عقاب و... به کار رفته، اما عذاب، فی نفسه دلالت بر حدت و شدت ندارد، بلکه بنابر اقتضای حال و جایگاه مناسب آن، متصف به صفاتی چون الألیم، العظیم، الأكبر، المهمین، الشدید و...

۱. باید توجه داشت که واژه "کفر" معانی مختلفی دارد که یکی از آنها "کفر عملی" یعنی معصیت و گناه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ۴۱۶)

می‌شود، (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، صص ۸۰ و ۸۱) چنان‌که در این آیه متناسب با مضمون آیه، برای کسانی که از حدود خدا و پیغمبر تجاوز می‌کنند، عذابی الیم آمده است.

به دیگر سخن، به واسطه ستمی که با آن مؤمنان را به درد آوردند، (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ۴۸۶) دچار عذاب دردآور می‌شوند؛ زیرا چنین کسانی که از این حد و حدود الهی تجاوز می‌کنند و مرتکب گناهی چون ظهار می‌گردند، موجب درد و رنج زنی می‌شوند که او را ظهار کرده‌اند. بنابراین، متناسب با گناهی که مرتکب شده‌اند، عقوبت خواهند شد. این صفات پایانی، حتی از ارتباط میان اجزای خود آیه گذشته و ارتباط و تناسب تام با آیه قبل و بعد ایجاد کرده و به گفته سید قطب، همچون پلی، میان این دو آیه را به هم پیوند داده است. (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۵۰۷)

(د) آیه ۵: ﴿عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾؛ کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، خوار و ذلیل شدند، آن‌گونه که پیشینیان، خوار و ذلیل شدند. ما آیات روشنی نازل کردیم و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای است. «همان‌طور که در آیه پیش ذکر شد، واژه عذاب، متناسب با جایگاه‌های مختلف، با صفات گوناگونی همراه می‌شود که در این آیه، متصف شده است به واژه «مهین» که این به لحاظ معنایی، کاملاً در ارتباط و پیوستگی تام با مضمون و واژگان آیه است.» در واقع، ستیز در برابر انبیا، توهین به آنان و در نتیجه، کیفر این‌گونه افراد، خواری و ذلت است، (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۵۰۶) چنان‌که در آیه ۲۰ همین سوره، چنین افرادی را در زمره خوارترین افراد می‌داند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾.

بنابراین، با توجه به حکمت و عدل خداوند متعال، متناسب با گناه آنها که به نوعی توهین است، عذابی همراه با توهین، گریبان‌گیر آنها خواهد شد. افزون بر این، واژه «کبتوا» به معنای خزی و خواری است و عذاب نیز متناسب با آن، همراه با «مهین» به معنای اهانت و خواری، آمده است.



هـ) آیه ۱۲: ﴿غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطَهَّرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید (و سخنان درگوشی بگویید)، قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید؛ این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

«رحیم» به معنای صاحب رحمت ثابت و راسخ است؛ زیرا صیغه آن، دلالت بر ثبوت و لزوماً دال بر ذاتی بودن آن صفت است و حرف مد (یاء)، بر امتداد در اتصاف به آن صفت، دلالت می‌کند. این صفت در قرآن، به مناسبت جایگاه، در ۷۲ مورد، بعد از صفت غفور آمده (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۴، ۱۰۴) و غفور نیز به معنای پوشاندن، گذشتن و محو اثر گناه است.

حال اینکه چرا خداوند متعال، ابتدا صفت غفور و سپس صفت رحیم را آورده، به حکمت او برمی‌گردد تا با این چینش، انسجام معنایی آن را به بهترین شکل حفظ کند؛ چراکه اگر تنها انسجام آوایی و واژگانی متن را مد نظر داشت، می‌توانست به صورت ﴿رَّحِيمٌ غَفُورٌ﴾ نیز ذکر کند. (چنان‌که در آیه ۲ سوره سبا بنابر اقتضای آن آیه، به آن ترتیب آمده است)

در این صورت، با آیه قبل از خود که حرف فاصله آن نیز به (راء) ختم می‌شود، (بما تعملون خبیر) ایجاد پیوند بیشتری می‌کند، اما از آنجا که متن قرآن، معجزه‌ایست جاویدان و کوچک-ترین خلل و کاستی یا بی‌نظمی را چه در سطح آوایی و چه معنایی و چه دیگر سطوح، نمی‌توان در آن یافت، این آیه را به صورت ﴿غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ به پایان رسانیده است تا هم انسجام و پیوستگی معنایی آن و هم ارتباط آوایی آن حفظ شود.

به عبارت دیگر، چون ثروتمندان مسلمان با رسول خدا ﷺ زیاد نجوا می‌کردند و می‌خواستند این را برای خود، نوعی امتیاز و تقرب به رسول بدانند و در برابر فقرا خود را از افراد خاص رسول ﷺ وانمود کنند، در نتیجه فقرا از این امر ناراحت می‌شدند و دل‌هایشان می‌شکست. بنابراین، خدای تعالی به آنها دستور داد هر وقت خواستند با آن حضرت در گوشه سخن بگویند، قبلاً به فقرا صدقه دهند که این عمل، سبب می‌شود اول اینکه دل‌ها به هم نزدیک شود و دوم اینکه حس رحمت و شفقت و مودت و پیوند دل‌ها بیشتر شود و کینه‌ها و خشم‌های درونی زودده

گردد. پس در این آیه، دلالتی هست بر اینکه تکلیفِ دادن صدقه، مخصوص توانگران است و بی‌نویان، مکلف بدان نیستند، همچنان که همین معنا قرینه است بر اینکه منظور از وجوب در "فقدموا" وجوب صدقه بر توانگران است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، صص ۳۲۸ و ۳۲۹)

از آنجا که آیه ابتدا در مورد ثروتمندانی صحبت می‌کند که خواهان نجوا با پیغمبر هستند و سپس ناتوانان، صفاتی را هم که در پایان آیه آورده، متناسب با همین ترتیب، چینش شده است؛ یعنی خداوند نسبت به ثروتمندانی که سرکشی کردند و از دادن صدقه سر باز زدند، غفور است و نسبت به بینوایانی که توان پرداخت صدقه را ندارند، رحیم است. ناگفته نماند که خداوند، انسجام آوایی آیه را نیز نادیده نگرفته است؛ زیرا واژه «رحیم» در پایان این آیه، از یک سو با واژه «خبیر» در آیه قبل سجع متوازن را تشکیل داده و از سوی دیگر، در مقایسه با آیه بعد، حرف فاصله (میم) در رحیم، با حرف فاصله (ن) در آیه بعد، قریب المخرج می‌باشد. پس ارتباط آوایی آیات، بدین ترتیب حفظ شده است. جالب توجه است که در آیات قبل و بعد از این آیه، یک عبارت با تقدیم و تأخیر به دو صورت بیان شده است؛ یعنی در آیه قبل به صورت ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و در آیه بعد از آن به صورت ﴿وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ که از این طریق، هم انسجام معنایی آیات را رعایت کرده و هم بنابر درجه نیاز انسجام آوایی آیات، یک بار با اسجاع متوازن، بار دیگر تنها با قریب المخرج بودن آنها و نیز یک بار با آوردن سجع متوازی در آیات بعد از آیه مورد بحث، ارتباط آوایی میان آیات متن سوره را موجب گشته است.

ح) آیه ۱۶: ﴿عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾؛

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُتَّةً فَاَصْدَوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾؛ آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا بازداشتند. از این رو، برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است.

«عذاب» در این آیه، متناسب با مضمون آیه، با صفت مهین همراه گشته است؛ زیرا همان گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، عذاب مهین به معنای عذاب همراه با اهانت و خواری است. در واقع، چون آنها به وسیله بازداشتن مردم از راه خدا به دنبال عزت نفس خود و اهانت به اهل اسلام بودند، (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۵۰۳) عذاب نیز از نوع اهانت خواهد بود. البته در آیه ۱۵ ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ خداوند فرمود: "عذاب شدید" برای



آنها است؛ زیرا قلوب مؤمنان راستین را به شدت به درد می‌آورد؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۴۵۹) چراکه یک جا بنابر اقتضا عذاب شدید و در جایگاه دیگر متناسب با اقتضای آن، عذاب مهین آمده و بدین طریق، موجب پیوستگی و انسجام معنایی آن شده است. البته آمدن مهین در پایان این آیه، منجر به انسجام آوایی آن نیز شده است؛ زیرا حرف فاصله در آیات قبل و بعد از آن، حرف (نون) است.

(ط) آیه ۲۱: ﴿قَوِي عَزِيْزٌ﴾

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ﴾؛ خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

اتصاف صفت قوی به خداوند، بدین معناست که خداوند، قویّ مطلق است و هیچ ضعفی در او نیست، اما ذکر اسم عزیز پس از قویّ، به مقام برتری و والایی و ظهور معنای قوت اشاره دارد؛ زیرا وجود معنای قوّت، مطلقاً محققاً و ذاتاً در واژه قوّت وجود دارد. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۸۷) عزیز هم کسی است که بر اثر نیرومندی، امرش غالب و جاری است و مقهور نمی‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۹۰)

صفت عزیز، در قرآن با اوصاف گوناگون هم‌نشین شده است، همچون (عزیز حکیم، العزیز العظیم، العزیز الحمید، العزیز الغفار، العزیز الرحیم، عزیز غفور، العزیز الوهاب، العزیز الکریم، عزیز مقتدر) و چنان‌که می‌بینیم، در همه این صفات، ابتدا صفت عزیز و سپس اوصاف دیگر آمده، اما در مورد صفت قویّ، ابتدا صفت قویّ و بعد از آن اسم عزیز آمده است که همه اینها از روی حکمت بوده و ارتباط تنگاتنگی با انسجام آیات دارد.

در واقع، سبب تقدّم اسم قویّ بر صفت عزیز در این آیه، این است که چون هیچ قدرتی، از مخلوقات ظاهر نمی‌گردد، مگر با تکیه بر قدرت و قوّت خداوند، به طور حقیقی هیچ موجود قدرتمند و قوی جز خداوند نیست و اگر از میان مخلوقات، یکی نسبت به دیگری در یک زمان قوی‌تر باشد، خداوند با صفت عزیز، آن را نفی می‌کند. به عبارت دیگر، عزیز یعنی غالبی که مغلوب نمی‌شود و هر مغلوبی در برابر آن مدافعی ندارد و شکست‌خورده است. (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۵۰۶)

بر این اساس، آمدن صفات قوی و عزیز در پایان این آیه، بحق پیوستگی تام با مضمون این آیه و نیز آیات قبل دارد؛ زیرا در آیات قبل، کسانی را که با خدا و پیامبرش ستیز می‌کنند، خوار و ذلیل می‌داند و در این آیه، روشن می‌شود علت آن، انحراف آنها از مبدء عزت و جمال و دور شدن از پروردگار عزیز است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۳۹) و چون خداوند، قوی مطلق و عزیز است، به طور قطع، غلبه و پیروزی از آن خدا و رسول اوست.

در تفاوت میان قدره و قوه می‌توان گفت: قوی به کسی گویند که قادر بر هر چیزی و نیز بیش از آن است و در واقع، قدره از مصادیق قوه است. فرق میان قوه و شدة نیز در این است که شدت، مبالغه در وصف چیزی در صلابت و سختی است. بنابراین، شدت از نوع قدره نیست و از این رو، در مورد خداوند به کار نمی‌رود، اما قوه از نوع قدرت است. (همان، ج ۹، صص ۳۸۵ و ۳۸۶)

۵) نتیجه‌گیری

انسجام، یکی از عناصر مهم و اساسی است که در متنیت متن، دخیل است و تأثیر بسیار مهم و بالایی در القای مفاهیم متن، انتقال سریع و ماندگاری متن دارد. قرآن کریم هم که در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده و از هر وجهی که بدان بنگری، معجزه‌های شگرف از آن خواهی دید، به بهترین شکل ممکن از این عنصر برخوردار است. یکی از وجوه انسجامی متن قرآن، وجود صفات مزدوجی است که در پایان برخی از آیات آمده که با بررسی سوره مجادله، به طور عینی دیدیم که این صفات، هرگز به صورت تصادفی و اتفاقی نیامده‌اند، بلکه گزینش این صفات و چینش آنها ارتباط تنگاتنگی با انسجام آیات دارد و هر کدام، طبق جایگاه مناسب و اقتضای مفاهیم آیه آمده‌اند. بر این اساس، انسجام صفات پایانی آیات، نه تنها در بخش معنایی نمود یافته، در بخش آوایی و واژگانی آن نیز نمود آشکاری دارد و از طریق حفظ فاصله آیات، به حفظ زنجیره انسجامی کمک کرده است. در نتیجه، این انسجام‌های خرد، در مجموع به انسجام تمامی سوره و نیز در سطح بالاتر منجر به انسجام تمام متن قرآن می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آقا گل زاده، فردوس، *تحلیل گفتمان انتقادی*، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۲. البرزی، پرویز، *مبانی زبان شناسی متن*، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن*، ۴ جلد، چاپ اول، ایران - تهران، مرتضوی، ۱۳۶۹.
۴. رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۵. صفوی، کورش، *درآمدی بر معنی شناسی*، چاپ دوم، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.
۶. طباطبایی، محمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، ایران - قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۷. عرفان، حسن، *اعجاز در قرآن کریم*، تهران، دفتر مطالعات و معارف اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. فاکر میدی، محمد، «*سیاق و تفسیر قرآن*»، قسبات، سال سیزده، ۱۳۲، ۱۳۸۷.
۹. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، ۱۰ جلد، چاپ اول، ایران - تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۱۰. قهرمانی، فاطمه، بررسی پیوند صفات پایانی آیات سوره شعراء با مضامین آیات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان عربی دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
۱۱. معرفت، محمد هادی، *تناسب آیات*، مترجم: عزت الله مولائی نیا همدانی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ۲۸ جلد، چاپ دهم، ایران - تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۱۳. مهاجر و نبوی، مهران و محمد، *به سوی زبان شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.
۱۴. نظری، علیرضا، *کارکرد عوامل انسجام متنی در خطبه‌های نهج البلاغه* (بر اساس الگوی نقش‌گرای هالیدی)، رساله دکتری زبان و ادبیات عربی، تربیت مدرس، ۱۳۸۹.
۱۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ۱۶ جلد، چاپ اول، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. بقاعی، ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، ۸ جلد، چاپ سوم، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۷ ق.



١٧. جرجاني، عبد القاه، *دلائل الإعجاز*، دمشق، مكتبة سعد الدين، ١٤٠٧ق.
١٨. الزركشي، بدر الدين، *البرهان في علوم القرآن*، تحقيق: ابي الفضل الدمياطي، دار الحديث.
١٩. زغلول سلام، محمد، *اثر القرآن في تطور النقد العربي الى آخر القرن الرابع الهجري*، الطبعة الأولى، مكتبة الشباب، ١٤٢٧ ق، ٢٠٠٦ م. (بي تا)
٢٠. زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، ٤ جلد، چاپ سوم، لبنان - بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ ق.
٢١. سبحاني تبريزي، جعفر، *مفاهيم القرآن*، ١٠ جلد، چاپ چهارم، ايران - قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ١٤٢١ ق.
٢٢. صافي، محمود. (١٤١٨ هـ ق). *الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحوية هامة*؛ ٣١ جلد، چاپ چهارم، سوريه - دمشق، دار الرشيد.
٢٣. قطب، سيد. (١٤٢٥ هـ ق). *في ظلال القرآن*؛ ٦ جلد، چاپ، ٣٥، لبنان - بيروت، دار الشروق.
٢٤. مراد، وليد محمد. (١٤٠٣ هـ ق و ١٩٨٣ م). *نظرية النظم و قيمتها العلمية في الدراسات اللغوية عند عبد القاهر جرجاني*؛ الطبعة الأولى، دمشق، دار الفكر.
٢٥. المصطفوي، حسن. (١٣٨٥). *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*؛ ١٤ جلد، الطبعة الاولى، طهران، مركز نشر آثار العلامة المصطفوي.
٢٦. موسوي خوانساري، ميرزا محمد باقر. (١٣٩٢). *روضات الجنات في احوال العلماء و السادات*؛ به تحقيق اسد اله اسماعيليان، الجزء الخامس، قم، مكتبة اسماعيليان.